

دستمزد سال ۹۳ چهارده میلیون خانوار کارگر ایرانی، در کاسه نظام کارمزدی سرمایه‌داری رژیم مطلقه فقه‌ای

الف - عوامل فروپاشی نظام سرمایه‌داری:

سود آن‌ها در اثر افزایش متغیرهای اقتصادی است که این متغیرهای کلان اقتصادی در سبب هزینه تولید عبارتند از:

الف - دستمزد کارگر، ب - هزینه مواد اولیه، ج - نرخ سود بانکی سرمایه پولی در گردش.

قابل توجه اینکه از آنجائیکه در سرمایه‌داری کمپرادور ایران به علت سرمایه‌های نفتی و گازی که منبع اصلی شارژ سرمایه‌های ارزی کشور می‌باشد، از آغاز تکوین سرمایه نفتی در ایران - به غیر از دو سال دولت مصدق - جهت بازگشت این سرمایه بادآورده نفتی به خزانه اولیه مادر خود، که کشورهای متروپل صنعتی سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی می‌باشند - اقتصاد ما بر مبنای واردات کالائی استوار بوده است که با عنایت به عدم توان بورژوازی تولیدی وابسته ایران در رقابت بازاری و تولیدی و کالائی با بورژوازی جهانی طبیعتاً همیشه بیش از ۷۰٪ بازار ایران به صورت مستقیم یا غیر مستقیم توسط کالاهای قاچاق و کالاهای وارداتی - که حجم کالاهای قاچاق بیش از واردات کالاهای رسمی می‌باشد - در خدمت سرمایه‌داری جهانی بوده است و سرمایه‌داری کمپرادور و بنجل ایرانی همیشه از بحران افزایش سبب هزینه تولید داخلی که معلول سه عامل:

در یک نگاه کلی عوامل فروپاشی نظام سرمایه‌داری عبارت است از:

۱ - تمایل نرخ سود به تنزل بر اثر رقابت بین سرمایه‌داران نظام سرمایه‌داری.

۲ - اضافه تولید تولیدکنندگان بر اثر کاهش توان خرید مصرف کنندگان، که صد البته در میان این دو آیتم نصیب سرمایه‌داری کمپرادور و بنجل ایران می‌شود آیتم اول یعنی بحران سرمایه‌داری ایران بر اثر کاهش نرخ



در صفحات دیگر

- آکراین، وزن کشتی یا تقسیم باز تقسیم قدرت -
- تفسیر سوره روح - قسمت سوم -
- انقلاب ضد استبدادی بهمن ۵۷ - قسمت دوم -
- اسلام شناسی - قسمت ۳۴ -

سلام بر نوروز عید مردم
سلام بر نوروز جشن طبیعت
سلام بر نوروز روز مادر
سلام بر نوروز روز ملر
سلام بر نوروز روز همبستگی
سلام بر نوروز روز فرار از خوستان
فبارک باد جشن مردم بر مردم

دستمزد سال ۹۳ چهارده میلیون خانوار کارگر ایرانی،

در گام سه نظام کارمزدی سرمایه‌داری

رژیم مطلقه فقه‌ای

که بر حسب شرایط سیاسی حاکمیت‌های ایران آرایش این متغیرهای کلان سه گانه اقتصادی متفاوت بوده است، به طوری که در زمانی در راس هرم این آرایش هزینه دستمزد پرسنل قرار می‌گرفته و در شرایط دیگر سود بانکی و در شرایطی هزینه مواد اولیه. طبیعی است که اولین بازتاب بحران نظام سرمایه‌داری بنجل و بیمار کمپرادور ایران تورم و رکود اقتصادی می‌باشد که گاهی یکی از این بیماری‌ها و زمانی مثل شرایط فعلی هر دو این بیماری‌ها دامنگیر اقتصاد سرمایه‌داری بیمار ایران می‌شود.

البته ساختار سرمایه‌داری ایران در طول ۳۵ سال گذشته (در چهار مؤلفه سرمایه‌های بانکی، سرمایه‌های تجاری، سرمایه‌های خدماتی و سرمایه‌های صنعتی در شکل مستقیم دولتی یا شبه دولتی توسط نهادهای سپاه پاسداران، سربازان گمنام امام زمان، آفازده‌ها، سردمداران حوزه فقه‌ای و نهادهای اقتصادی وابسته به حاکمیت اداره می‌شده) که بیش از ۸۰٪ سرمایه‌های صنعتی، تجاری، خدماتی و بانکی نظام سرمایه‌داری ایران را در دست داشته‌اند، باعث شده تا دولت یا رژیم مطلقه فقه‌ای در طول ۳۵ سال گذشته به عنوان کارفرمای اصلی سرمایه چهارگانه مطرح شود که خدمت این امر بسترساز آن شده است تا به محض اعتلای بحران سرمایه‌داری ایران، دولت یا رژیم مطلقه فقه‌ای جهت دفاع از کارفرمایان به صورت آشکار و مستقیم وارد عرصه حمایت از سرمایه‌داران بشود که در راستای این حمایت دولت همیشه در میان سه متغیر کلان اقتصادی سبب هزینه تولید سرمایه‌داری (آسان‌ترین متغیری که جهت کاهش هزینه سبب تولید در راستای مقابله با سیر نزولی سود سرمایه داران صنعتی ایران که بیش از ۸۰٪ آن‌ها متعلق به دولت، سپاه پاسداران، سربازان گمنام، آفازده‌ها، نهادهای وابسته اقتصادی و سردمداران حوزه فقه‌ای می‌باشد) بر متغیر دستمزد کارگران تکیه می‌کرده است، چراکه در خصوص متغیر سود بانکی از آنجائیکه سکنداران خصوصی و دولتی این بانک‌ها همان آفازده‌ها، سپاه پاسداران، نهادهای حوزه، حامیان دولت مطلقه فقه‌ای و سربازان گمنام می‌باشند، امکان کاهش آن وجود ندارد.

آنچنانکه در دولت احمدی نژاد دیدیم که چگونه با شعار تک رقمی کردن نرخ سود بانک‌ها وارد ساختمان پاسنور در دولت نهم و دهم شد، اما در روزی که کلید ساختمان پاسنور را تحویل کلیدساز دولت یازدهم داد، نرخ میانگین سود بانک‌های ایران در اشکال مختلف دولتی و شبه دولتی، سپاه، حوزه، آفازده‌ها و خصوصی بیش از ۳۰٪ بود، البته این افزایش سود در زمان ۸ ساله دولتی صورت گرفت که از همان آغاز ورود به پاسنور شعار جنگ با سود بانکی جهت افزایش نرخ بهره‌وری و کاهش سبب هزینه تولید سر می‌داد. طبیعی است که در دولت‌های پنجم و ششم و

الف - عوامل فرو پاشی نظام سرمایه‌داری: در یک نگاه کلی عوامل فروپاشی نظام سرمایه‌داری عبارت است از:

۱ - تمایل نرخ سود به تنزل بر اثر رقابت بین سرمایه‌داران نظام سرمایه‌داری.

۲ - اضافه تولید تولیدکنندگان بر اثر کاهش توان خرید کنندگان، که صد البته در میان این دو آیتم آنچه نصیب سرمایه‌داری کمپرادور و بنجل ایران می‌شود آیتم اول یعنی بحران سرمایه‌داری ایران بر اثر کاهش نرخ سود آن‌ها در اثر افزایش متغیرهای اقتصادی است که این متغیرهای کلان اقتصادی در سبب هزینه تولید عبارتند از:

الف - دستمزد کارگر.

ب - هزینه مواد اولیه.

ج - نرخ سود بانکی سرمایه پولی در گردش.

قابل توجه اینکه از آنجائیکه در سرمایه‌داری کمپرادور ایران به علت سرمایه‌های نفتی و گازی که منبع اصلی شارژ سرمایه‌های ارزی کشور می‌باشد، از آغاز تکوین سرمایه نفتی در ایران - به غیر از دو سال دولت مصدق - جهت بازگشت این سرمایه بادآورده نفتی به خزانه اولیه مادر خود، که کشورهای متروپل صنعتی سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی می‌باشند - اقتصاد ما بر مبنای واردات کالائی استوار بوده است که با عنایت به عدم توان بورژوازی تولیدی وابسته ایران در رقابت بازاری و تولیدی و کالائی با بورژوازی جهانی طبیعتاً همیشه بیش از ۷۰٪ بازار ایران به صورت مستقیم یا غیر مستقیم توسط کالاهای قاچاق و کالاهای وارداتی - که حجم کالاهای قاچاق بیش از واردات کالاهای رسمی می‌باشد - در خدمت سرمایه‌داری جهانی بوده است و سرمایه‌داری کمپرادور و بنجل ایرانی همیشه از بحران افزایش سبب هزینه تولید داخلی که معلول سه عامل:

الف - افزایش هزینه مواد اولیه.

ب - افزایش نرخ سود بانکی.

ج - افزایش تورم و دستمزد کارگران بوده است، در رنج می‌باشد.

بنابراین به طور شفاف و مشخص عامل بحران سرمایه‌داری ایران از آغاز گرایش نرخ نزولی سود بر پایه افزایش هزینه متغیرهای اقتصادی می‌باشد



یا هفتم و هشتم و امروز دولت یازدهم که از همان آغاز سخن از حمایت از سرمایه‌دارها سر داده‌اند، کلاه زحمتکشانشان پس معرکه خواهد بود.

به هر حال آنچه رژیم مطلقه فقهانی در طول ۳۵ سال حاکمیت خود نشان داده است به هیچ وجه به علت منوئل بودن سرمایه‌های بانکی ایران در دست دولت، سپاه، حوزه، آقازاده‌ها و تیر و ترکه‌های آن‌ها توان کاهش نرخ سود بانکی نداشته و این سیر صعودی نرخ سود بانکی مانند یک سونامی ویرانگر در طول ۳۵ سال گذشته سرمایه‌های صنعتی را به گل نشانده است، به طوری که امروز بالاترین نرخ سود بانکی در جهان در نظام مطلقه فقهانی می‌باشد. همان جریانی که جهت مقابله با نرخ ۵٪ سود بانکی دوران پهلوی شعار ربا و تنزیل و ذنب لایغفر می‌دادند، امروز نرخ بیش از ۳۰٪ سود بانکی حلال و صواب و حتی آن را قرض الحسنه می‌نامند تا هم آواز با رادها کریشنان هندی بگوئیم، وای به زمانی که استثمار لباس تقوی و مذهب به تن بکند، همه چیز مباح و حلال و صواب می‌شود و هر جنابیتی مشروعیت فقهی پیدا می‌کند، زندان دانشگاه می‌شود، شکنجه را تعزیر می‌خوانند، اعدام قصاص می‌شود و استبداد، مذهب می‌گردد.

به هر حال در خصوص دومین متغیر کلان اقتصادی یعنی هزینه مواد اولیه از آنجائیکه بیش از ۸۰٪ مواد اولیه تولید داخلی جنبه وارداتی دارد، پیوند این متغیر کلان به سیاست خارجی رژیم مطلقه فقهانی در طول ۳۵ سال گذشته که از ۱۳ آبان ۵۸ توسط تسخیر سفارت امپریالیسم آمریکا توسط نیروهای وابسته به رژیم مطلقه فقهانی تحت عنوان دانشجویان پیرو خط امام جهت حذف جناح لیبرالیسم دولت بازرگان و سرکوب خلق‌های منطقه کرد، ترکمن، عرب و بلوچ ایران و حذف جنبش دانشجویی از تنها پایگاه آن‌ها یعنی دانشگاه‌های کشور آغاز شد و بعد از آن به جنگ رژیم مطلقه فقهانی با صدام حسین کشیده شد و پس از جنگ به موضوع هلال شیعیه و هژمونی رژیم مطلقه فقهانی بر این هلال انجامید و تا امروز که ده سال است که این سیاست به پروژه اتمی رژیم مطلقه فقهانی و موضوع

جنگ داخلی سوریه و حزب الله لبنان گره خورده است، باعث شده تا در طول ۳۵ سال گذشته واردات مواد اولیه با سیاست خارجی و موتور دیپلماسی بین‌المللی رژیم مطلقه فقهانی و سیاست تحریم‌های اقتصادی کشورهای متروپل و امپریالیستی پیوند پیدا کند که این امر مانع از کاهش قیمت مواد اولیه جهت مقابله با سیر کاهش نرخ سود سرمایه‌داری تولیدی ایران شده است.

به خصوص در شرایط فعلی که بیش از ده سال است که با پیوند این سیاست خارجی با پروژه اتمی رژیم مطلقه فقهانی تحریم‌های اقتصادی جهت تهیه مواد اولیه شکل فلج‌کننده‌ای به خود گرفته است تا آنجائیکه بورژوازی ایران - که در راس آن‌ها دولت، سپاه، سربازان گمنام، آقازاده‌ها، سردمداران حوزه‌های فقهی و نهاد اقتصادی وابسته می‌باشند - برای تهیه مواد اولیه منهای تکیه بر قاچاق و فرار از گمرک توسط اسکله و فرودگاهی خارج از حیطه گمرک ایران به علت تحریم بانک مرکزی، تحریم خرید نفت، خرید از بازار آزاد جهانی توسط دلال‌ها و واسطه‌ها با چند برابر قیمت متعارف شرایط را بحرانی‌تر کرده است.

لذا تنها راهی که برای بورژوازی وابسته صنعتی ایران - که در راس آن‌ها دولت، شبه دولت، سپاه، سربازان گمنام، آقازاده‌ها و سردمداران حوزه‌های فقهانی قرار دارند - جهت کاهش سبب هزینه تولید و مقابله با کاهش سیر نزولی سود سرمایه‌داران باقی می‌ماند، تکیه بر متغییر سوم یعنی دستمزد کارگران می‌باشد که طبق ماده ۴۱ قانون کار رژیم مطلقه فقهانی همه ساله باید توسط شورای عالی کار - که شامل نماینده کارفرمایان و نماینده کارگران و نماینده دولت می‌باشد - بر پایه نرخ رسمی تورم و سید معیشت خانوار ۳ تا ۵ نفری حداقل مزد ۱۴ میلیون خانوار کارگر ایرانی را تعیین کند؛ لذا در شرایطی که دولت قیمت حامل‌های انرژی و ارز را به صورت روتین همه ساله افزایش می‌دهد و تا آنجا که از بعد از پروژه حذف یارانه‌ها که بستر ساز افزایش دفعی حامل‌های انرژی و ارزی گردید و باعث شد تا سهم کارگر در سبب هزینه تولید از ۵۰٪ دولت



سوم و چهارم اکنون به ۱۵٪ برسد، طبیعی است که در این شرایط رژیم مطلقه فقاهتی می‌کوشد توسط متغیر سوم یعنی دستمزد کارگران جلو سیر نزولی نرخ سود سرمایه‌داران را بگیرد.

ب - دستمزد سال ۹۳ چهارده میلیون خانوار کارگر ایرانی در کاسه نظام کارمزدی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم:

برای تشریح و تحلیل و فهم این موضوع باید به این موارد تکیه کلیدی بکنیم:

۱ - دولت یازدهم در این شرایط - طبق آمار رسمی خودش علاوه بر اینکه با تورم بیش از ۳۸٪ روبرو می‌باشد، توسط پیش‌بینی افزایش ۱۸٪ حقوق کارمندان در بودجه جاری ۹۳ شورایی عالی کار فرمایشی را در چارچوب تعیین شده قبلی، جهت تعیین حداقل حقوق پرسنل قرار داده است.

۲ - دولت یازدهم در این شرایط جهت تعیین حداقل حقوق ۱۴ میلیون کارگر ایرانی بر طبق ماده ۴۱ قانون کار، راهی جز دور زدن بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار رژیم مطلقه فقاهتی ندارد، چراکه طبق این اصل دو آیم تورم رسمی و هزینه سبد معیشت یک خانوار ۵ نفری باید معیار افزایش حداقل دستمزد کارگران قرار گیرد که تورم بیش از ۳۸٪ رسمی اعلام شده بانک مرکزی در دیماه ۹۲ و هزینه حداقلی سبد معیشتی یک خانوار ۵ نفری که در این شرایط در کلان شهرها بیش از پانزده میلیون ریال برای یک زندگی بخور و نمیر می‌باشد، هرگز نمی‌تواند برای دولت یازدهم عامل تعیین کننده حداقل حقوق بشود؛ لذا در این رابطه برای شیخ حسن روحانی که در آغاز شعار حمایت از کارگران می‌داد و شعار معیار تورم جهت افزایش حداقل دستمزد کارگران می‌داد، راهی نمی‌ماند جز اینکه قانون کار را دور بزند.

۳ - گرچه دولت یازدهم قبلا از افزایش حداقل دستمزد کارگران متناسب با نرخ تورم سخن گفته اما به علت عدم توان کاهش نرخ سود بانکی و عدم توان کاهش هزینه واردات مواد اولیه، انتظار نمی‌رود روحانی توان افزایش دستمزد کارگران - حتی هم وزن احمدی نژاد در سال ۹۲ که ۲۵٪ بوده است - را داشته باشد، که صد البته دلیل اصلی این امر هم آن است که تمامی مشاوران و معاونین اقتصادی شیخ حسن روحانی یا مستقیم یا غیر مستقیم برخاسته از اتاق بازرگانی و حزب مؤتلفه می‌باشند که همه جانبه نماینده کارفرمایان هستند تا کارگران.

۴ - از ۱۴ میلیون نفر کارگر مشمول قانون کار ایران، بیش از ۶۷٪ آن‌ها حداقل حقوق بگیر قانون کار می‌باشند، لذا تنها ۳۳٪ از ۱۴ میلیون نفر کارگر مشمول ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار در خصوص طرح طبقه بندی مشاغل می‌شوند که این خود نشان‌دهنده یک فاجعه می‌باشد.

۵ - به علت فقدان سندیکاهای آزاد کاری و دولتی بودن تمامی نهادهای کاری امکان اعتراض فراگیر و تشکیلاتی و حضور نماینده واقعی کارگران در شورایی عالی کار جهت اجرای ماده ۴۱ قانون کار و تعیین حداقل حقوق کارگران وجود ندارد.

۶ - وقتی دولت یازدهم با وجود تورم رسمی بیش از ۳۸ درصدی، حقوق کارمندان خود را ۱۸٪ افزایش می‌دهد، انتظاری نمی‌رود تا این دولت بخواهد از وعده‌های گذشته خود نسبت به افزایش حقوق کارگران هم وزن با نرخ تورم رسمی دفاع کند.

۷ - در صورتی ما می‌توانیم بگوئیم حقوق کارگران یا کارمندان دولت افزایش یافته است که میزان افزایش حقوق کارگران و کارمندان بالاتر از نرخ تورم باشد، لذا از آنجائیکه همه ساله ما شاهد کاهش میزان افزایش حقوق از نرخ تورم می‌باشیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که در رژیم مطلقه فقاهتی در طول ۳۵ سال گذشته طبقه زحمتکش و متوسط جامعه سال به سال فقیرتر شده است.

۸ - از آنجائیکه عامل تورم اقتصادی کشور (که عامل تعیین کننده «



حداقل حقوق باید باشد) با توجه اینکه این تورم مولود افزایش نقدینگی، افزایش حامل‌های انرژی، افزایش سالانه کسری بودجه دولت به علت هزینه‌های نجومی نظامی، سیاسی، خارجی و داخلی، افزایش قیمت ارز خارجی توسط دولت جهت پر کردن خزانه‌های ریالی خود می‌باشد، طبیعی است که عامل همه این عوامل تورم آفرین، خود رژیم مطلقه فقهاتی است که بیش از ۸۰٪ سرمایه صنعتی، تجاری، بانکی و خدماتی کشور در کانتکس تشکیلاتی دولتی، شبه دولتی سپاه، سربازان گمنام، آفازدها و سردمداران حوزه‌های فقهاتی در دست دارد، لذا طبیعی است که دولت یا رژیم مطلقه فقهاتی باید پاسخگوی اصلی افزایش حقوق زحمتکشان و طیف متوسط کارمندان باشد.

۹ - هر چند دولت یازدهم و قبل از او دولت‌های گذشته در طول حیات ۳۵ ساله رژیم مطلقه فقهاتی تلاش می‌کردند و می‌کنند تا عامل اصلی تورم اقتصادی را افزایش دستمزد کارگران معرفی کنند، باید توجه داشته باشیم که در شرایط امروز سرمایه‌داری رژیم مطلقه فقهاتی، سهم هزینه دستمزد کارگران در سبد هزینه تولید، حداکثر ۱۵٪ می‌باشد - که این امر نشان دهنده این واقعیت است که حداکثر افزایش واقعی دستمزد کارگران می‌تواند ۱۵٪ ایجاد تورم بکند - و از آنجائیکه خود این ۱۵٪ باعث افزایش قدرت خرید ۱۴ میلیون خانوار کارگری (که حداقل ۳ نفر و میانگین آن‌ها ۵ نفر می‌باشد) می‌شود، لذا افزایش دستمزد کارگران نه تنها - آنچنانکه رژیم مطلقه فقهاتی توسط تبلیغات گوبلزی شبانه و روز خود انجام می‌دهد - زمینه ساز تورم نیست بلکه بالعکس، بستر ساز رونق اقتصادی می‌گردد و از آنجائیکه که بیماری امروز اقتصاد سرمایه‌داری ایران هم تورم است، هم رکود - و برای نجات اقتصاد بیمار سرمایه‌داری کمپرادور ایران باید قبل از تورم، به فکر نجات رکود اقتصادی باشیم - این مهم به انجام نمی‌رسد جز با افزایش قدرت خرید ۴۲ میلیون نفر از جمعیت ایران توسط افزایش دستمزد کارگران.

۱۰ - گرچه در طول ۸ سال جنگ بین رژیم مطلقه فقهاتی و صدام حسین دستمزد کارگران ثابت ماند و افزایش نیافت، ولی مشاهده کردیم که در دولت سوم و چهارم در طول ۸ سال جنگ، تورم اقتصادی جهت تامین هزینه جنگ پیوسته در حال افزایش بوده است.

۱۱ - در طول ۳۵ سال گذشته حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی - اگر بخواهیم منجی افزایش تورم با منحنی افزایش دستمزد کارگران مقایسه کنیم - به این اصل استخوان سوز می‌رسیم که به صورت میانگین هر سال طبقه کارگر ایرانی نسبت به سال قبل ۶۰ تا ۷۰ درصد فقیرتر شده است.

۱۲ - گرچه رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۵ سال گذشته تلاش می‌کرده تا توسط اصل ۴۴ قانون اساسی نظام مطلقه فقهاتی به واگذاری سرمایه صنعتی، بانکی و خدماتی به بخش خصوصی بپردازد، اما از آنجائیکه در طول ۳۵ سال گذشته این انتقال سرمایه تنها به نهادهای شبه دولتی سپاه، بنیادهای دولتی، آفازدهای، سردمداران و نهادهای وابسته به حوزه فقهاتی انجام گرفته، این مهم باعث شده تا هنوز دولت یا رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان کارفرمای بزرگ و اصلی اقتصاد سرمایه‌داری ایران باقی بماند.

۱۳ - از آنجائیکه یک سرمایه‌دار صنعتی یا بورژوازی تولیدی در آغاز هر سال بر مبنای افزایش هزینه سبد تولید و در نظر گرفتن سود اگر اندیسمان شده خود، به افزایش قیمت تولید در بازار بی در پیکر اقتصاد ایران می‌پردازد، در مقایسه با افزایش دستمزد کارگر ایرانی که همه ساله

در ماه اسفند - بعد از یکسال تورم به جای ابتدای سال - تعیین می‌گردد، این تفاوت یکساله بین افزایش قیمت کالا توسط سرمایه‌دار با افزایش دستمزد کارگران باعث می‌گردد تا آنچنانکه سرمایه‌دار یکسال جلوتر هزینه و سود خود را محاسبه می‌کند و ۱۴ میلیون کارگر ایرانی باید بعد از یکسال تحمل تورم اقتصاد بتواند صاحب حداقل افزایش دستمزد بخور و نمیر خود بشوند.

۱۴ - گرچه از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۵ تورم ایران ۳۰۰٪ طبق آمار رسمی خود رژیم مطلقه فقهاتی افزایش یافته است و هر چند هم فاز با افزایش تورم، دستمزد کارگران نیز در این ده سال افزایش یافته است، ولی طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی به همین اندازه طبقه کارگر ایران فقیرتر شده است.

۱۵ - مشکل عمده نظام دستمزد طبقه کارگر ایران در شرایط فعلی به علت فقدان سندیکاهای آزاد حامی این طبقه، آن است که ۶۷٪ کارگران ایرانی تحت عنوان قراردادهای کار معین، یا کار مشخص با مدت معین، یا بدون قرارداد به صورت انفرادی، یا دسته‌های کمتر از ده نفر می‌باشند، که خود این امر باعث گردیده تا این ۶۷٪ از حداقل حقوق برخوردار باشند و نتوانند مشمول طرح طبقه بندی مشاغل بشوند.

۱۶ - در تمامی نشست‌های فرمایشی شورایی عالی کار در سه ماه آخر هر سال جهت تعیین حداقل دستمزد ۱۴ میلیون نفر کارگر مشمول قانون کار، نماینده دولت به عنوان فصل الخطاب و دارای حق وتو در حمایت از کارفرما می‌باشد، که دلیل اصلی آن برمی‌گردد به جایگاه رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان کارفرمای بیش از ۸۰٪ سرمایه تولیدی، تجاری، بانکی و خدماتی ایران.

۱۷ - تکیه عمده رژیم مطلقه فقهاتی بر سرمایه‌های بانکی، سرمایه‌های تجاری و سرمایه‌های خدماتی در برابر تکیه حاشیه‌ای بر سرمایه‌های تولیدی باعث شده تا علاوه بر جایگزین شدن خام فروشی به جای تولید، سودهای کلان نصیب سرمایه تجاری و سرمایه‌های بانکی و سرمایه خدماتی بشود. به طوری که شرکت مخابرات ایران که ظرف چند دقیقه توسط یک خیمه شب بازی اقتصادی در بازار بورس توسط دولت احمدی نژاد تحویل سپاه گردید، در سال ۱۳۹۰ که سال اول واگذاری بود بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان و در سال دوم یعنی ۱۳۹۱ بیش از ۱۸۰۰ میلیارد تومان سود خالص داشته است و به همین ترتیب در همین مدت بنگاه‌های وابسته به سپاه و آفازدها در بخش بانکی و خدمات تا ۱۷۰٪ سود داشته‌اند و این در حالی است که سرمایه‌های صنعتی به علت افزایش هزینه سبد تولید به صورت زنجیره‌ای ورشکست می‌شوند و حقوق کارگران خود را حتی تا شش ماه پرداخت نمی‌کنند.

۱۸ - با عنایت به اینکه خط فقر مطلق در سال ۱۳۹۲ در ایران یک میلیون و پانصد هزار تومان اعلام شده است، طبیعی است که حداقل حقوق دولت احمدی نژاد در سال ۹۲ که مبلغ ماهانه آن ۴,۸۷۱,۲۵۰ ریال می‌باشد، دلالت بر عمق فاجعه در زندگی طبقه کارگر ایران می‌کند. ●

والسلام



وزن کشتی

اگر بپایه

یا

تقسیم هم بازار تقسیم هم قدرت

کشیده شد، طبیعی است که در ادامه رشد اقتصادی این کشور که می‌رود تا در دهه دوم قرن بیست و یکم به عنوان قدرت اول اقتصادی جهان مطرح شود، موضوع باز تقسیم سیاسی و بازارهای بین‌المللی در دستور کار امپریالیست‌های بین‌المللی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا قرار گیرد.

ب - تکوین و ظهور قطب‌های جدید اقتصادی مثل کشور هند، برزیل و افریقای جنوبی که مدعی مشارکت در تقسیم باز تقسیم قدرت، در نظام بین‌المللی هستند.

ج - ظهور و باز تولید اقتصادی و سیاسی کشور روسیه که خود را به عنوان تنها وارث کشور سابق شوروی در نظم بین‌المللی می‌داند، لذا کشور روسیه تحت رهبری پوتین روندی هژمونی طلبانه بین‌المللی در پیش گرفت که این امر توسط یک سری تحولات بین‌المللی شرایط را به نفع کشور روسیه و بر علیه بلوک امپریالیستی غرب بر هم زد، که از جمله آنها می‌توان به:

۱ - شکست نظامی و سیاسی امپریالیسم غرب در افغانستان و عراق.

۲ - بحران فراگیر اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ به صورت فراگیر تمامی کشورهای امپریالیستی را تحت الشعاع خود قرار داد که هنوز ادامه دارد.

۳ - تقویت بلامنازع کشور روسیه در عرصه بازار اروپائی تولید کننده انرژی فسیلی، اعم از نفت و به خصوص گاز.

۴ - تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای اقتصادی و سیاسی تحت عنوان «

گرچه با سقوط ویکتور یانوکویچ رئیس جمهور سابق اوکراین که با اشغال کاخ ریاست جمهور توسط مخالفان بحران اوکراین رفته رفته از صورت منطقه‌ای و کشوری چهره بین‌المللی به خود گرفته است، ولی آنچه که در این رابطه بیشتر نظرها را به خود جلب می‌کند به چالش گرفته شدن کلیت جغرافیا و جهتگیری حرکت به طرف تجزیه خاک اوکراین است. بی شک موقعیت استراتژیک اوکراین هم به لحاظ اقتصادی، هم به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک باعث گردیده تا این کشور در شرایط فعلی وجه معامله یا وجه المصلحه تقسیم باز تقسیم قدرت‌های امپریالیستی قرار گیرد. نظر به اینکه قرن بیستم با تکوین کشور شوروی توسط انقلاب اکتبر شروع شد، پایان غم انگیزش همراه با متلاشی شدن بلوک شرق و کشور اتحاد جماهیر شوروی بود، از آنجائیکه این متلاشی شدن باعث زایش یک سری کشورهای جدید شد ولی مهمتر از استقلال این کشورها، این بود که تجزیه بلوک شرق و کشور شوروی نظام بین‌المللی را به چالش کشید چراکه با توجه به جایگاه بلوک شرق به عنوان یک کفه ترازو در عرصه نظم بین‌المللی، این فروپاشی بلوک شرق باعث گردید تا نظم بین‌المللی به سوی تک قطبی شدن و تک سواری به نفع امپریالیسم آمریکا و تثبیت هژمونی امپریالیسم آمریکا پیش برود، که البته این نظم نوین بین‌المللی تا دهه اول قرن بیست و یکم ادامه داشت - اما چند عامل این نظم تک قطبی جهانی را رفته رفته به صورت خزانده از همان دهه اول قرن بیست و یکم به چالش می‌کشید که از جمله آنها می‌توان به:

الف - سونامی رشد اقتصادی و سیاسی کشور چین به عنوان یک پدیده در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم که به شدت تمامی بازارهای بین‌المللی - حتی خود کشورهای متروپل توسط اقتصاد چین - به چالش



کشورهای همسو و با هژمونی روسیه که در راس آنها شانگهای می‌باشد.

خود نگه دارد.

۵ - و بالاخره فرار اسنودن به روسیه همراه با مکانیزم هدایتگرانه افشای اطلاعات طبقه بندی شده او توسط روسیه، این همه باعث گردید تا روسیه پس از باز تولید دوران بعد از فروپاشی به رهبری پوتین، جهت بر زدن نظام تک قطبی بین‌المللی با امپریالیسم آمریکا وارد چالش سیاسی و اقتصادی و نظامی بشود که مهمترین میدان این کارزار، جنگ داخلی سوریه است که در طول سه سال گذشته روسیه تلاش کرده تا به هر نحوی شده با همراهی چین، کشتی رقیب دیرینه امپریالیستی آمریکا را به گل بنشانند که تا این مرحله روسیه هم در عرصه میدانی، هم در عرصه منطقه، هم در عرصه بین‌المللی و شورای امنیت موفق بوده است.

لذا با توجه به حساسیت منطقه خاورمیانه، موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه در خاورمیانه و از آنجائیکه استراتژی خاورمیانه بزرگ، تکوین امنیت اسرائیل، نابود کردن حزب الله لبنان و متلاشی کردن هلال شیعیه همه در گرو سقوط دولت اسد در سوریه می‌باشد که انجام این امر در گرو عدم حمایت روسیه از دولت اسد است که این امر به علت پیوند استراتژی منطقه‌ای روسیه با کشور سوریه تحت رهبری حزب بعث، انجام آن برای امپریالیسم آمریکا ممکن نیست.

بنابراین از بعد از وزن گشی قدرت بین روسیه و امپریالیسم آمریکا در سوریه - که تا این زمان شرایط به نفع روسیه بوده - امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در تلاش است تا جهت وادار کردن روسیه به معامله با غرب بر سر موضوع سوریه - به خصوص از بعد از شکست ژنو ۲ - غرب می‌کوشد تا پاشنه آشیل روسیه را به چالش بکشد، که از آنجائیکه کشور اوکراین جزو حلقه سوم استراتژی امنیتی روسیه می‌باشد و با عنایت به اینکه اوکراین به لحاظ ژئواکونومیکی مهمترین کریدورهای اروپا - آسیایی در نقطه ثقل اوراسیا است و به عنوان دومین اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۹۹۱ بوده است و تا آنجا به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای غرب دارای اهمیت می‌باشد - که برژینسکی از اوکراین به عنوان ترن سیاست منطقه‌ای غرب پس از فروپاشی شوروی و گسترش اتحادیه اروپا یاد می‌کند - لذا در این رابطه است که روسیه از بعد از فروپاشی شوروی تلاش کرده تا توسط ایجاد اتحادیه منطقه‌ای بین اوکراین، بلاروس و قزاقستان این کشور را در کمربندی استراتژی امنیت

در این رابطه بود که در دوران حاکمیت یوشچنکو تیموشنکو در سال‌های بین ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ روسیه تلاش کرد تا توسط اهرم‌های فشار اقتصادی (که در راس آنها اهرم گاز می‌باشد که به علت وابستگی اقتصاد اوکراین به درآمد ترانزیت گاز روسیه) این منطقه از حیات خلوت امنیت خود را حفظ نماید و به علت اینکه نواحی شرق اوکراین که روس تبار می‌باشند و گرایش بیشتری به سوی روسیه دارند، قلب اقتصاد و صنعت این کشور را در اختیار دارند این امر بستر را جهت تجزیه اوکراین در این کشمکش قدرت‌های بین‌المللی فراهم می‌کند. از آنجائیکه اتحادیه اروپا که خود نهادی ورشکسته و دست به گریبان مشکلات بی شمار مالی بحران جهانی اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشد، حاضر نخواهد شد فقط بخش غربی اوکراین که فاقد بهره‌وری صنعتی و اقتصادی است به خود ضمیمه کند، بنابراین تجزیه اوکراین اگرچه به سود روسیه است اما خط قرمز غرب می‌باشد؛ لذا در این رابطه است که از بعد از اینکه مجلس علیای روسیه با درخواست پوتین برای اعزام نیروی نظامی به اوکراین موافقت کرد، پوتین منطقه خودمختار شبه جزیره کریمه که در سال ۱۹۵۴ توسط خروشچف در قالب تغییرات نقشه‌ای از روسیه جدا شده و به اوکراین واگذار شده است و اکنون پایگاه دریایی روسیه در آن قرار دارد و بیش از یک میلیون و ۴۵۰ هزار نفر از جمعیت دو میلیون و ۴۱۳ هزار نفر آن روسی می‌باشد، مورد تهاجم نظامی قرار داد تا توسط این حضور نظامی در شبه جزیره کریمه بخش شرق اوکراین را که روسی تبار هستند جهت تجزیه مورد حمایت قرار دهد، چراکه پوتین به درستی می‌داند که غرب و در راس آنها امپریالیسم آمریکا هرگز حاضر به تجزیه اوکراین نیستند و تنها اهرمی که روسیه توسط آن می‌تواند غرب را وادار به عقب نشینی در حیات خلوت سیاسی و اقتصادی روسیه بکند موضوع تجزیه اوکراین است.

لذا در این رابطه است که پیش بینی می‌شود که گرچه پوتین شعار جنگ و حمله نظامی به اوکراین مانند گرجستان و جمهوری خودمختار اوستیای جنوبی سال ۲۰۰۸ را سر داده است ولی به علت اینکه حمله نظامی پوتین به اوکراین قطعاً باعث جداسازی شرق اوکراین از کشور اوکراین می‌شود (و این امر خط قرمز غرب و دولت غرب گرای الکساندر تورچینف می‌باشد) غرب قبل از حمله روسیه به اوکراین حاضر به مذاکره با روسیه بر سر اوکراین بشوند. ●

پایان



تنها معجزه

۳

پیامبر اسلام، قرآن است

ح - دیالکتیک «عام، خاص و مشخص» هستی از نظر قرآن؛

ما در آیه زیر مشاهده می‌کنیم که طرح - تبیین دیالکتیک خلقت در چارچوب کلیت وجود و کلیت مکانیزم خلقت - که در نماد خروج زنده از مرده و مرده از زنده - مطرح می‌شود و در آخر با طرح «كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» قیامت را مولود دیالکتیک عام هستی می‌داند؛ «يُخْرَجُ الْحَيُّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (سوره روم - آیه ۱۹). پس کنکریت آیه‌ها در سوره روم ابتدا از - مکانیزم عام خلقت - شروع می‌کند به این ترتیب که با طرح - زنده و مرده یا عدم و وجود - این مکانیزم را به صورت دیالکتیکی مطرح می‌کند تا در چارچوب این دیالکتیک عام خلقت بتواند به تشریح دیگر آیات طبیعی و انسانی و اجتماعی و تاریخی بپردازد. لازم به یاد آوری است که «دیالکتیک عام خلقت» برای اولین بار در فلسفه غرب توسط هگل مطرح شد که او تبیین آن را به مقولاتی پیوند داد هم چون؛ حوزه طولی و عرضی خلقت و تبیین ابتدای شروع خلقت و شدن وجود به صورت روزمره - که این مقولات در کادر - دیالکتیک عدم و وجود - مطرح شد. اما مولانا جلال الدین رومی قبل از هگل به تاسی از آیات قرآن (چنان که هگل از مولانا در آثار خود در این رابطه یاد می‌کند) و برای نخستین بار «دیالکتیک عام و کنکریت وجود در عرصه حیات و مامت و عدم و وجود» را تبیین کرد. ما به علت این که «دیالکتیک وجود در نظام طولی و عرضی، و عام و خاص و مشخص پدیده‌ها» از مشعشع‌ترین بخش اندیشه مولانا جلال الدین بلخی می‌باشد، در تفسیر این آیات تلاش می‌کنیم تا تبیین دیالکتیک عام و کنکریت و مشخص وجود را از زبان مولانا فهم کنیم؛

مولوی در تبیین «دیالکتیک عام و طولی وجود» می‌گوید؛

صد هزاران ضد ضد را می‌کشد	بازشان حکم تو بیرون می‌کشد
از عدم‌ها سوی هستی هر زمان	هست یا رب کاروان در کاروان
باز از هستی روان سوی عدم	می‌روند این کاروان‌ها دم به دم
که زنده‌ها ضدها آید پدید	در سویدا روشنائی آفرید
در عدم هست ای برادر چون بود	ضد اندر ضد خود مکنون بود

ضد اندر ضد پنهان مندرج

آتش اندر آب سوزان مندمج

(مثنوی مولوی - دفتر اول - صفحه ۳۹ - سطر ۱۰)

تبیین مولوی از «دیالکتیک عرضی و خاص وجود» چنین است؛

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حمله دیگر بمرم از بشر	تا بر آرم از ملائک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن زجو	کل شی هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آن چه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون	گویدم که انا الیه راجعون

(همان - دفتر سوم صفحه - ۱۹۹ سطر - ۳۶)

مولای رومی در مورد «دیالکتیک انفسی» می‌آورد که؛

هست احوالت خلاف یک دیگر	هر یکی با هم مخالف در اثر
چونکه هر دم راه خود را می‌زنی	با دگر کس سازگاری چون کنی
موج لشکرهای احوالت ببین	هر یکی با دیگری در جنگ و کین

(همان - دفتر ششم - صفحه ۳۸۳ - سطر ۲۱)

و در ابیات دیگر اضافه می‌کند که؛

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم و وجود	او ملائک هست نبود جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فرهی
او نبیند جز که اصطبل و علف	از شقاوت غافل است و از شرف
این سوم هست آدمی زاد و بشر	از ملائک نیمه و نیمه ز خر
نیم خر خود مایل سفلی بود	نیم دیگر مایل علوی شود
تا کدامین غالب آید در نبرد	زین دو گانه تا کدامین برد نبرد
عقل اگر غالب شود پس شد فزون	از ملائک این بشر در آزمون

«



شبهوت از غالب شود پس کمتر است
از بهائم این بشر ز آن کابتر است
آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب
وین بشر با دو مخالف در عذاب

(همان- دفتر چهارم- صفحه ۲۳۹- سطر ۳۹)

مولوی «دیالکتیک طبیعی یا دیالکتیک در طبیعت» را چنین عنوان می‌سازد؛

این جهان جنگ است چون کل بنگری	ذره ذره همچو دین با کافری
آن یکی ذره همی پرد به چپ	و آن دگر سوی یمین اندر طلب
ذره‌ائی بالا و آن دیگر نگون	جنگ فعلیشنان ببین اندر رکون
چون ذره محو شد نفس و نفس	جنگش اکنون جنگ خورشید است و بس
جنگ فعلی جنگ طبیعی جنگ قول	در میان جزوها حریبست هول
این جهان زین جنگ قائم می‌بود	در عناصر در نگر تا حل شود
چار عنصر چار استون قویست	که بر ایشان سقف دنیا مستویست
هر ستونی اشکننده آن دگر	هر یکی با هم مخالف در اثر

(همان- دفتر ششم- دیباچه)

مولوی در مورد دیالکتیک «شناخت و ایپستمولوژی» مطرح می‌کند که؛

شب نبد نور و ندیدی رنگ را	پس به ضد آن نور پیدا شد تو را
که نظر بر نور بود آنگه به رنگ	ضد به ضد پیدا شود چون روم و رنگ
پس نهانی‌ها به ضد پیدا شود	چون که حق را نیست ضد پنهان بود
دیدن نور است آنگه دید رنگ	وین به ضد نور دانی بیدرنگ
پس به ضد نور دانستی تو نور	ضد ضد را می‌نماید در صدور
چون نمی‌پاید همی ماند نهان	هر ضدی را تو به ضد آن بدان
زان که ضد را ضد کند پیدا یقین	زان که با سرکه پدید است انگبین
که ز ضدها ضدها آید پدید	در سویدا روشنائی آفرید
جز به ضد ضد را همی نتوان شناخت	چون ببیند زخم بشناسد نواخت
نفی ضد هست باشد بیشکی	تا ز ضد ضد را بدانی اندکی

(همان- دفتر اول- صفحه ۵۹- سطر ششم)

ط - انواع تکامل «عام، خاص و مشخص» از نظر قرآن؛

۱ - خلقت تدریجی انسان از نظر قرآن؛

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» و از آیات خداوند اینکه شما را از خاک آفرید تا اینکه پس از مدتی انسان کامل شدید و بر روی زمین منتشر گشتید» (سور روم- آیه ۲۹). ما مشاهده کردیم که در آیه قبل از «دیالکتیک در وجود به عنوان یک آیه» یاد کرد و در این آیه نیز از اصل «تکامل به عنوان یک آیه» یاد می‌کند چراکه طرح کلمه - ثم در این آیه پس از خلقکم- با توجه به اینکه موضوع در باب چگونگی خلقت انسان است، برای افاده بعدیت زمان یا تاخیر زمانی است،

با این حال آنچه از ظاهر آیه فهمیده می‌شود دارای این تفسیر است که؛ خلقت انسان به لحاظ طولی در آغاز از خاک شروع شد اما تا رسیدن به مرز انسان زمان‌ها گذشته است- (اشاره دوباره به کلمه ثم در آیه که دلالت بر مرور زمان می‌کند) و پس از رسیدن به مرز انسان این انسان در مقام انسان تکثیر جمعیت کرده است؛ لذا از نظر قرآن موضوع تکامل انسان دارای «خلقت تدریجی» بوده است (برعکس اندیشه اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام فلسفی و اسلام کلامی).

۲ - منشاء خلقت انسان از نظر قرآن؛

قرآن در خصوص منشاء اولیه خلقت انسان گاهی تکیه بر آب می‌کند و گاهی تکیه بر خاک دارد، چنان که گاهی تکیه بر نفس واحد می‌کند و... که از نظر ما تناقضی در این امر وجود ندارد زیرا هدف قرآن در تنوع منشاء اولیه خلقت انسان - توجه دادن مخاطبین خود- به این امر است که؛ خلقت انسان صورت دفعی نداشته است بلکه «انسان محصول پروسس تکامل میلیون‌ها سال می‌باشد» یعنی زمان‌ها گذشته که این انسان تبدیل به انسان شده است. ما در ادامه آیاتی از قرآن را در این رابطه بررسی می‌کنیم؛

الف - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً... - ای مردم جهان و تاریخ نسبت به خدائی تقوا پیشه کنید که انسان را از نفس واحدی خلق کرد و بعد از نفس واحد زوجیت را خلق کرد و در بستر زوجیت خلق بسیاری را در عالم بر انگیخت» (سوره نساء- آیه ۱).

ب - «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا... - همه شما را از نفس واحدی خلق کردیم که این نفس بعدا زوجیت پیدا کرد» (سوره زمر- آیه ۶).

ج - «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - اوست خدائی که تمامی ذی حیات را از آب آفرید، از این ذی حیات مرحله‌ائی بر شکم حرکت کرده‌اند و مرحله‌ائی بر چهار پا و مرحله‌ائی بر دو پا، همانا خداوند بر همه وجود توانا است» (سوره نور- آیه ۴۵).

د - «...وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ - گرچه سرآغاز خلقت انسان از گل شروع شد اما بعد از مدت‌ها منشاء خلقت در نسل انسان از خاک به چکیده آب تبدیل گردید» (سوره سجده- آیات ۷ و ۸).

ه - «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ... - به تحقیق شما را خلق کردیم در بستر زمان، شما را تحول بخشیدیم و در آخر به قوای طبیعت «ملائکه» گفتیم که تسلیم شما شوند» (سوره اعراف- آیه ۱۱).

ما از آیات فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که؛

اول - از نظر قرآن خلقت انسان در پیوند ارگانیک با دیگر پدیده‌های



هستی تکوین پیدا کرده است (و به صورت مکانیکی و دفعتی و منفک از دیگر موجودات نبوده است آن چنان که اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام فلسفی و اسلام کلامی می‌گویند).

دوم - خلقت انسان محصول پروسس میلیون‌ها سال تکامل در بستر زمان بوده است.

سوم - داستان سجده ملائک دلالت بر تسلیم شدن قوای طبیعت در برابر پتانسیل اراده و آفرینندگی انسان دارد (از نظر ما ملائکه همان قانونمندی‌های حاکم بر وجود هستند).

چهارم - داستان خودداری شیطان از سجده نکردن بر انسان دلالت بر تسلیم نشدن «قوای نفسانی انسان در برابر خود او» است (به علت خودیوژگی انسان که در کانتکس «آزادی و اراده» در او خلاصه می‌شوند؛ لذا شیطان قوای نفسانی خود انسان است اعم از - شهویه و غضبیه و... - نه نیروی مستقلی در وجود و هستی و بیرون از انسان).

۳ - پروسی تکامل از نظر قرآن؛

ما در این آیه از سوره روم مشاهده می‌کنیم که؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقْنَا مِنْ تُرَابٍ نَفْسًا إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ» اصل پروسی تکامل به عنوان یک «آیه» مطرح می‌شود.

ی - جایگاه زن در قرآن؛

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» - و از آیات خداوند اینکه برای شما از جنس خودتان زوج قرار داد برای آرامش خودتان و بین زوج محبتی و رحمتی ایجاد کرد این حقیقت «آیه‌ای» است برای افراد صاحب اندیشه و تفکر» (سوره روم- آیه ۲۱).

نکاتی که در مورد این آیه باید در نظر بگیریم؛

۱ - برخلاف آنچه اسلام روایتی و اسلام فقهاتی می‌گوید واژه «زوج» در قرآن به معنای زن و همسر نیست تا با آن معنی بخواهیم آیه فوق را این چنین معنی کنیم که؛ خداوند برای شما زنان را از جنس خودتان خلق کرد تا شما با آن آرامش پیدا کنید! در صورتی که واژه «زوجه» به معنای زن می‌باشد و نه «زوج». ما در هیچ جای قرآن حتی در داستان خلقت مشاهده نمی‌کنیم که کلمه «زوجه» به کار رفته است، چنان که راغب می‌گوید؛ زوج هم شامل مرد می‌شود و هم شامل زن هم ماده را در بر می‌گیرد و هم نر. چراکه معنای زوج در فارسی جفت است مثل جفت کفش، در جفت فرقی بین زن و مرد وجود ندارد، در جفت یا زوج بین نر و ماده یا زن و مرد نه تنها هیچ برتری جنسی وجود ندارد بلکه نشان می‌دهد که وضعیت کاملاً مساوی بین این دو جنس حاکم است.

۲ - «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» - و ما به آدم گفتیم که تو و زوج تو در جنت ساکن بشوید» (سوره بقره- آیه ۳۵). چنانکه مشاهده می‌کنید قرآن در اینجا می‌آورد که؛ تو و زوج «همسر» تو (جفت و نه زوجه به نام زن).

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجُكَ...» - ما گفتیم به آدم که آن دشمن تو و زوج تو است» (سوره طه- آیه ۱۱۷).

بنابراین در داستان خلقت انسان قرآن خواسته است به تعریف و تبیین رابطه زن و مرد بپردازد که از کلمه «زوج» استفاده کرده است و آن دلالت بر رابطه مساوی در بین زن و مرد می‌کند.

۳ - قرآن با بیان کلمه «زوج» تمامی تبعیض بین زن و مرد را نفی می‌کند و وجود تفاوت فیزیولوژی بین زن و مرد را در جهت ایجاد عشق و محبت در انسان معرفی می‌کند. زیرا جای هیچ شکی نیست که سرچشمه سالم عشق زمینی که بستر ساز عشق وجودی می‌باشد همیشه از دل عشق سالم جنسیت جوشش می‌کند. قرآن به «عشق در کانتکس مودت و رحمة» می‌نگرد همان موضوعی که اگر از زندگی انسان خارج شود چیزی برای او جز یک زندگی ماشینی و کارخانه جوجه کشی باقی نمی‌ماند.

ک - نفی آپارتاید نژادی و آپارتاید زبانی و فرهنگی از نظر قرآن؛

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ الْأَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» - و از آیات خداوند بر شما خلقت وجود و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های جوامع انسانی می‌باشد که (هر سه) آیاتی برای دانایان هستند» (سوره روم- آیه ۲۲). قرآن در این آیه سه موضوع را در پیوند با یکدیگر قرار می‌دهد؛ خلقت جهان - اختلاف زبان - اختلاف رنگ‌ها و نژاد. ما ممکن است در نظر اول نتوانیم رابطه‌ای بین این سه موضوع پیدا کنیم اما اگر عینک خود را تغییر دهیم به نیکی در می‌یابیم که این سه موضوع دارای پیوند تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند؛

اولا- تنوع زبان‌های بشر در کره زمین و هم تنوع رنگ‌ها ریشه در پروسی تکامل انسان و جامعه انسانی دارد و از این منظر است که سه موضوع «خلقت وجود و تنوع رنگ‌ها و تعدد زبان‌ها» دارای ریشه مشترک می‌باشند! هر چند فونکسیون آن ممکن است در عرصه‌های متفاوتی تکوین پیدا کند. قرآن در آیه قبل به نفی تبعیض جنسی می‌پردازد و در این آیه به نفی «تبعیض نژادی و تبعیض لسانی» تاکید می‌کند.^۱

۱. هر زمان که اسلام فقهاتی یا اسلام روایتی بخواهد عشق جنسیت را که یکی از آیات خداوند در زمین می‌باشد با سلاح فقه و روایت محصور و محدود کند؛ بی شک باعث می‌گردد که این آیه خداوند در زمین به جای آنکه در مسیر تکامل جریان پیدا کند گرفتار فساد و فحشا و تن فروشی و... گردد! که ما امروز در جامعه «فقه زده» ایران شاهد آن هستیم.

۲. ما کافی است تا برای فهم جنایات بشر به سه هزار سال تاریخ برده داری توجه کنیم که با مطالعه بر تبعیض نژادی روشن می‌شود که حتی در قرن بیست و یکم



م - توحید الهی از نظر قرآن؛

«وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَغْدًا مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ - وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانُونٌ - و از آیات خداوند این که برق معلول بر خورد ابرهای باردار است که هم برای شما نوید دهنده باران گردید و هم نجات بخش زمین مرده شما گشت زیرا باعث تجدید حیات زمین شد- و از آیات خداوند این که بر پایه نیروی جاذبه و دافعه کل اجرام سماوی را بر پا کرده است و سپس بیرون آوردن شما در روز قیامت است، آن زمانی که شما را بخوانند و همه آنچه در دایره وجود هستند در کادر - الوهیت و ربوبیت و ملکیت- او حرکت می‌کنند و همه تسلیم قانونمندی دایره وجودی خود هستند» (سوره روم- آیات ۲۴ و ۲۵ و ۲۶).

ما در سه آیه آخر به جمع بندی ۲۴ آیه قبل در سوره روم می‌رسیم و مشاهده می‌کنیم که تمامی مؤلفه‌های توحیدی «طبیعی و اجتماعی و تاریخی و انسانی» در یک اصل به نام «توحید الهی» خلاصه می‌شوند. زیرا علل تکوین این توحیدها به «حاکمیت توحید الهی» می‌رسد که تمامی حوزه‌ها حتی قیامت انسان را تبیین می‌نماید و این حقیقت را تعریف می‌نماید که اصول دین فقط یک اصل است و آن توحید است و دیگر اصول همه نشأت گرفته از اصل توحید می‌باشند و نه به عنوان یک اصل در کنار «اصل توحید»! قرآن زمانی که می‌خواهد به تبیین فلسفی اصل قیامت بپردازد آن را در بستر توحید تبیین می‌کند یعنی پس از آن که توحید طبیعی را در آسمان و زمین و بر پایه قانون جاذبه و دافعه به نمایش گذاشت؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» و فورا «اصل قیامت» را مانند یک قانونمندی طبیعی و چون قانون جاذبه و دافعه که باعث بر پائی اجرام سماوی شده است، مطرح می‌کند^۲ و از قیامت به عنوان معاد یعنی بر گشت به عقب یاد نمی‌کند بلکه آن را حرکتی رو به جلو و تکاملی می‌داند که بر عمل انسان شکل می‌گیرد و مادیت یافتن این اعمال در قیامت مانند باران و جاذبه و دافعه و خواب و بیداری و... است که به صورت یک آیه طبیعی تلقی می‌شود. قرآن پس از اینکه توانست در کانتکس طرح آیات گوناگون اصل قیامت انسان را تبیین کند از؛ توحید الهی در قالب «توحید الوهیت و ربوبیت و ملکیت خداوند» جمع بندی می‌کند که ما به تفسیر سوره ناس و فلق و توحید در این رابطه می‌پردازیم؛

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ - مَلِكِ النَّاسِ - إِلَهِ النَّاسِ - مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ - الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ - مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ» (سوره ناس - آیات ۱ - ۶) ●

ادامه دارد

۳. در صورتی که اسلام فلسفی و اسلام روایتی و اسلام کلامی و اسلام فقهانی برای تبیین قیامت به سراغ مدل - روح افلاطونی و روح ارسطویی و روح ملاصدرائی- می‌رود تا توسط اصالت دادن به این ارواح ثلاثه بخواهد اصل قیامت وجود و انسان را به صورت - اصل معاد و بازگشت ارواح- مطرح کند.

بنابراین شعار «نفی تبعیض نژادی» که در آیه با تنوع رنگ‌ها و تنوع زبان‌ها و در پیوند با خلقت وجود مطرح می‌شود، به عنوان یک اصل انسانی و واقعی در تاریخ بشر کارکرد دارد و برای همین پیامبر تا حرکت خود را در مکه آغاز می‌کند بلال سیاه پوست در کنار سلمان سفید پوست به عنوان بازوان اصلی مدیریت پیامبر اسلام قرار می‌گیرند و پیامبر ندا بر می‌دارد که؛ «لَا فُخْرًا لِعَرَبِيًّا وَلَا عَجْمِيًّا وَلَا سَوَادًا وَلَا بَيْضًا إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ»

ل - توحید انسانی از نظر قرآن:

«وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمِعُونَ - و از آیات خداوند خواب شب و تلاش و کار روز شما است- در این دو آیتی است برای آنان که بشنوند» (سوره روم- آیه ۲۳). قرآن در آیات قبل از - توحید جنسی بین زن و مرد و توحید نژادی بین سیاه و سفید و توحید زبانی بین عرب و عجم و توحید در خلقت بین انسان و تمامی موجودات عالم- سخن گفت و همه آن‌ها را «آیات یا نشانه» برای اهل فکر و اندیشه دانست. اما در این آیه تکیه روی «توحید فردی» است و معنی آن می‌شود؛ نه تنها در خلقت وجود و تنوع زبان‌ها و تنوع رنگ‌ها پیوند تنگاتنگی در جهان وجود دارد حتی در خواب و بیداری انسان هم یک توحید فردی حاکم است. از نظر قرآن در دیالکتیک عام وجود همان طور که توحید بر جامعه و تاریخ و جهان حاکم است و باعث گردید تا نظام اجتماعی مانند نظام طبیعت قانونمند باشد، نظام تاریخی نیز دارای قانونمندی است و در تفسیر آیه ۲ از سوره روم مطرح کردیم که علت پیش‌بینی قرآن در این آیه عبارت است از؛

اولا - در این آیه پیش‌بینی صورت گرفته و - پیش‌گویی- نیست.

ثانیا - پیش‌بینی قرآن در مورد پیروزی روم بر ایران که در ۹ سال آینده اتفاق می‌افتد، یک غیب گویی نیست چراکه اساسا پیامبر مخالف شکل‌گیری این گونه فرهنگ (موسوی و عیسوی) در بین امت محمدی است. که توضیح آن بیشتر و در مقدمه تفسیر سوره روم عنوان گردید.

ثالثا - پیش‌بینی قرآن و پیامبر اسلام در این سوره بر پایه کشف قوانین نظامند اجتماعی در عرصه تحلیل و پیش‌بینی سیاسی بوده است و از نظر قرآن «دیالکتیک عام و خاص و کنکریت وجود» اعم از طبیعت و جامعه و تاریخ در چارچوب تضادهای دیالکتیکی طبیعت و جامعه و تاریخ حرکت می‌کند که در یک رابطه تنگاتنگ تمامی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و تاریخی و حتی فردی را به وحدت نمایش می‌دهد (همانطور که از زبان مولوی مطرح کردیم). اما قرآن در این آیه با طرح دو پدیده «خواب و کار» می‌پردازد که مختص به فرد انسان است و با طرح پیوند وجودی بین خواب و کار «توحید فردی» را در انسان به نمایش می‌گذارد.

و در سال ۲۰۱۲ در ایالات متحده آمریکا که دژ تمدن و کاپیتالیسم است، جورج زیمرمن سفید پوست آمریکائی متهم به قتل نوجوان سیاه پوست اهل فلوریدای آمریکا به نام مارتین که تنها به ظن مسلح بودن و دست در جیب کردن توسط جورج زیمرمن به قتل می‌رسد و قوه قضائیه آمریکا این سفید پوست قاتل را تبرئه می‌کند، و ما در تاریخ می‌بینیم که تا قرن نوزده و بیستم در چارچوب همین تبعیض نژادی «سیاهان را به صورت برده» در بازار برده داری کشورهای متروپل صنعتی مثل آمریکا و انگلیس و... به فروش می‌رسانند!



انقلاب ضد استبدادی بهمن ۵۷

در فقدان

چهار نهضت:

مذهبی، فرهنگی،

فلسفی، اقتصادی

جامعه ایران

ج - جنبش مقاومت ملی مصدق در آینه انقلاب شکست خورده مشروطیت ایران:

در یک نگاه کلی جریان دوازده ساله نهضت مقاومت ملی مصدق که از سال ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه داشت، قرائت دیگری از انقلاب کبیر فرانسه بود که توسط جریان روشنفکران ملی به رهبری دکتر محمد مصدق تکوین پیدا کردند. این قرائت جدید از انقلاب کبیر فرانسه برعکس قرائت اول (که یک قرائت تقلیدی و ظاهری از انقلاب کبیر فرانسه بود و به همین علت مختم به شکست شد) این جریان کوشید تا به جای اینکه به بسترسازی تکوین انقلاب کبیر فرانسه توسط نهضت‌های چهارگانه فلسفی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی بیانید، مستقیماً به دستاوردهای سیاسی انقلاب کبیر فرانسه تکیه کرد که این دستاوردها چیزی نبود جز حرکت حزب‌گرایانه و مبارزه پارلمانتاریستی در راستای مشارکت در قدرت و تکوین دموکراسی در جامعه ایران.

در این رابطه بود که نهضت مقاومت ملی با تکیه بر دو مؤلفه حرکت حزب‌گرایانه و مبارزه پارلمانتاریستی مبارزه خود را شروع کرد و از آنجائیکه از بعد از جنگ بین‌الملل دوم مبارزه رهائی‌بخش در دستور کار همه خلق‌ها تحت ستم قرار داشت، نهضت مقاومت ملی این موضوع را در دستور کار خود قرار داد و تحت شعار «ملی شدن صنعت نفت» این مهم را توسط حرکت حزب‌گرایانه و مبارزه پارلمانتاریستی از سر گرفت و به علت پتانسیل شعار ملی شدن صنایع نفت و رهبری صادقانه و مدیرانه دکتر محمد مصدق، توانست در مرحله اول استراتژی خود، بر امپریالیسم انگلیس پیروز بشود و صنایع نفت ایران را ملی بکند. اما این جریان در مرحله دوم استراتژی خود، که مبارزه با استبداد بود شکست خورد و با حاکمیت دولت کودتا تمامی دستاوردهای مرحله اول استراتژی‌اش هم از بین رفت.

بنابراین حال از بعد کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت مقاومت ملی می‌توانیم - در اینجا به دلایل شکست قرائت دوم از انقلاب کبیر فرانسه بپردازیم که در مقایسه با دلایل شکست قرائت اول از انقلاب کبیر فرانسه که همان قرائت پیش‌قراولان انقلاب مشروطیت بود، نتیجه بگیریم که:



۱ - هر چند در قرائت دوم، نهضت مقاومت ملی توانست توسط حرکت حزب‌گرایانه و مبارزه پارلمانتاریستی به دستاوردهای مهمی در عرصه مبارزه رهائی‌بخش با امپریالیسم جهانی برسد، ولی نباید فراموش بکنیم که کل این جریان از آغاز تا پایان در طول ۱۲ سال مبارزه خود به صورت کاریزماتیک پیش می‌رفت و حرکت حزب‌گرایانه در خدمت مبارزه جمعی نبود بلکه بالعکس در خدمات کاریزما بود و گرچه این امر یکی از عواملی بود که باعث گردید تا مبارزه نهضت مقاومت ملی زودتر به موفقیت برسد، ولی هرگز نباید فراموش بکنیم که همان عامل پیروزی نهضت مقاومت ملی عامل شکست آن‌ها هم گردید، چرا که این از ویژگی‌های تحولات کاریزماتیک است که حرکت به طرف هدف را تسریع می‌کند اما به علت اینکه مانع از تعمیق حرکت به طرف توده‌ها می‌شود بستر غیبت توده‌ها را فراهم می‌کند که این مصیبت غیبت توده‌ها و محصور ماندن احزاب در دست طبقه حاکم عامل شکست نهضت مقاومت ملی ایران شد.

۲ - در خصوص کاریزما شدن مصدق در جریان نهضت مقاومت ملی سوال محوری که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه آیا واقعا مصدق خواهان کاریزما شدن بود یا که نه این بستر اجتماعی و فرهنگی و تاریخی مردم ایران بود که از مصدق کاریزما ساخت؟ (البته این موضوع در خصوص خمینی در انقلاب بهمن ۵۷ و جنبش اجتماعی خرداد ۴۲ صادق نیست چراکه خمینی در کانتکس اسلام حوزه‌های و اسلام فقهاتی و دیسکورس سنتی تشکیلات روحانیت و ایدئولوژی اسلام تکلیفی که داشت معتقد به کاریزما شدن بود و اصلاً توسط کسب کرسی مرجعیت دنبال کاریزما شدن و انقلاب کاریزماتیک بود و به همین دلیل خمینی تا قبل از کسب کرسی مرجعیت که بستر ساز کاریزما شدن او گردید، هیچگونه مبارزه علنی سیاسی یا مخفی نداشته است و از بعد از فوت بروجردی و فراهم شدن بستر مرجعیت اوست که فعالیت سیاسی خمینی شروع می‌شود)

بنابراین در پاسخ به اینکه چه عواملی باعث کاریزما شدن مصدق و کاریزماتیک شدن مبارزه نهضت مقاومت ملی شد باید بگوئیم که، قرائت دوم انقلاب کبیر فرانسه توسط حرکت حزب‌گرایانه و مبارزه مقاومت ملی تحت شعار «ملی شدن صنعت نفت»



بدون وجود زیرساخت‌های فکری و اقتصادی که معلول آن چهار نهضت مذهبی، فلسفی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد به انجام رسید و همین تقلید شکلی بدون بسترسازی عاملی جهت تکوین کاریزما و کاریزماتیک شدن نهضت مقاومت ملی شد.

۳ - تمامی مشکلاتی که مصدق در مرحله دوم مبارزه خود (که مبارزه ضد استبدادی بود) با آن روبرو گردید، از توان روحانیت سنتی جهت بسیج مردم بر علیه او تا عدم توانایی او در بسیج مردم بر علیه کودتای ۲۸ مرداد و غیره ریشه در این آفت کاریزماتیک داشت.

ج - آسیب‌شناسی انقلاب ضد استبدادی بهمن ۵۷:

پروژه تکوین انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ در شرایطی در ایران تکوین پیدا کرد که هنوز آفت‌های انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی بر طرف نشده بود و جامعه ایران از آن بیماری‌های اولیه خود در رنج بود، طبیعی بود تنها بستری که می‌توانست آفت‌های جامع ایران را در دوران فترت ۲۵ ساله بین کودتای ۲۸ مرداد تا بهمن ۵۷ از بین ببرد، انجام همان چهار نهضت مذهبی، فلسفی، فرهنگی و اقتصادی بود که این مهم نتوانست در دوران فترت ۲۵ ساله به انجام برسد چراکه:

۱ - در خصوص نهضت مذهبی تنها جریانی که به این مهم واقف شد جریان ارشاد شریعتی بود که به علت عدم دارا بودن سازماندهی عمودی و تکیه ذهنی و مکانیکی کردن بر جنبش افقی با دستگیری و مرگ شریعتی به بن بست رسید و دچار شکست شد.

۲ - در رابطه با نهضت فلسفی تنها جریانی که به این امر مهم در کشورهای مسلمان از جمله ایران واقف شد حضرت مولانا علامه اقبال لاهوری بود که این مهم نتوانست در کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» به خوبی به انجام برساند، اما گرچه این کتاب توسط مرحوم احمد آرام ترجمه شد ولی به علت مقاومت اسلام فقهاتی و اسلام حوزه تحت هژمونی شیخ مرتضی مطهری با این کتاب در مقدمه «جلد پنجم اصول فلسفه رئالیسم» و سنگین بودن متن کتاب و عدم وجود جریانی که بتواند این اندیشه اقبال لاهوری را در جامعه ما مطرح کند باعث شد تا اندیشه اقبال لاهوری نتواند به عنوان یک نهضت فلسفی در راستای نهضت مذهبی شریعتی در جامعه آن روز ایران مطرح شود، لذا طرح مکانیکی ترجمه کتاب‌های فلسفی غرب نتوانست در جامعه ما ایجاد نهضت فلسفی بکند.

۳ - در خصوص نهضت فرهنگی هر چند جلال آل احمد از آغاز این شعار را همراه با کسروی، صادق هدایت و صمد بهرنگی سر داد، ولی به خاطر اینکه جلال این فرهنگ را در چارچوب سنت‌های تاریخی و اجتماعی تعریف کرد، این تعریف غلط از فرهنگ باعث شد تا حرکت جلال شکست بخورد البته برعکس جلال، کسروی هم در همین دام افتاد چراکه کسروی برعکس جلال جهت ایجاد این تحول فرهنگی کوشید به جنگ مستقیم سنت‌ها برود که او هم در این رابطه شکست خورد و نتوانست به تحول فرهنگی در جامعه ایران دست پیدا کند.

۴ - در عرصه نهضت اقتصادی هر چند پهلوی دوم تحت فشار کندی و امپریالیسم آمریکا تن به اصلاحات اقتصادی جهت مقابله با مناسبات قبلی زمین‌داری ایران داد ولی به علت دستوری بودن این اصلاحات و به علت اینکه سرمایه استحاله مناسبات زمین‌داری در رفرم سال ۴۲ پهلوی دوم به جای اینکه سرمایه آزاد تجاری باشد، سرمایه دولتی نفتی بود، این امر باعث گردید تا تمامی نقل و انتقالات رفرم ارضی سال ۴۲ به صورت دستوری و دولتی با سرمایه نفتی به انجام برسد که حاصل آن تکوین طبقه بورژوازی درباری که همان زمین‌داران بزرگ مناسبات زمین‌داری بودند، گردید.

به هر حال نهضت اقتصادی هم نتوانست بسترساز تحول اجتماعی در جامعه ایران در آستانه انقلاب ۵۷ بشود، در نتیجه فقدان این چهار نهضت باعث شد تا زمینه برای موج سواری روحانیت که تنها جریانی بود که از تشکیلات سنتی برخوردار بود فراهم بشود و از آنجائیکه فقدان این چهار نهضت آنچنانکه در آفت‌شناسی نهضت مقاومت ملی گفتیم بسترساز تکوین کاریزما می‌باشد به همین دلیل با قرار گرفتن عکس خمینی در ماه و طرح شعار مردم که می‌گفتند: «به کوری چشم شاه، عکس امام تو ماهه» هژمونی کاریزمای خمینی تثبیت شد و همین تثبیت کاریزما در عرصه تشکیلات سنتی روحانیت و فقدان چهار نهضت فرهنگی، فلسفی، مذهبی، اقتصادی و غیبت پیشگام، پروژه برای کسب قدرت توسط روحانیت تحت هژمونی خمینی فراهم شد و بدین ترتیب بود که در ۲۲ بهمن، انقلاب ضد استبدادی که آبستن آفت‌های ۱۲۰ ساله جنبش‌های گذشته مردم ایران بود، به پیروزی رسید اما این پیروزی آغاز ماجرا بود نه پایان. ●

والسلام



اسلام اسطولاستید؟



اسلام اگزستانسیالیست؟

اسلام اخلاقی یا اخلاق اسلامی؟ اسلام حقوقی یا اسلام حدودی؟ اسلام حقیقت یا اسلام لیاقت؟

اسلام معیشت یا اسلام شریعت؟ اسلام انسانی یا اسلام ابزاری؟ اسلام حقی یا اسلام تکلیفی؟

۱ - انسان طبایع دار، انسان مکلف

برای تعریف انسان از مناسبترین اصطلاحات متعلق به - انقلاب کپرنیکی- است که می‌تواند فرآیند معرفت شناسی پروسس انسان را از آغاز تا کنون تعریف و تبیین نماید، تحولی که کپرنیک بر روی اندیشه بطلمیوس به وجود آورد به صورت خلاصه عبارت است از؛

اولا- بطلمیوس کره زمین را مرکز عالم می‌دانست و کپرنیک کره زمین را در منظومه شمسی تعریف کرد که ذره بی نهایت کوچک در کل هستی می‌باشد.

در ثانی- بطلمیوس مطرح می‌کرد که خورشید به دور زمین می‌چرخد و کپرنیک ثابت کرد این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد. کپرنیک با تحول اندیشه معرفت شناسی انسان در مورد شناخت جهان و کیهان توانست به بیش از دو هزار سال حاکمیت کیهان شناسی (پیازی) بطلمیوس پایان دهد و جهان نوینی را در برابر چشمان بشر قرار دهد. در مورد انسان و تعریف از انسان هم موضوع به همین شکل بود چراکه پنج قرن قبل از میلاد که معرفت شناسی فلسفی بشر از یونان آغاز می‌شود انسان فلسفی یا فیلسوف در عرصه معرفت شناسی فلسفی دریافت که ثقل معرفت فلسفی «شناخت یا اپیستمولوژی» و موضوع محوری فلسفه و دستگاه فلسفی وجود «انسان و ذهن او» می‌باشد؛

پس بود دل جوهر و عالم عرض
سایه دل کی بود دل را عرض
لطف شیر و انگبین عکس دل است
هر خوشی را آن خوش از دل حاصل است

مثنوی مولوی- دفتر سوم - صفحه ۱۷۳ - سطر ۱۹

ما بدون تعریف و شناخت کنکریبیت از انسان نمی‌توانیم؛ در عرصه دستگاه سازی فلسفی و تبیین فلسفی وجود، در عرصه اپیستمولوژی خود انسان و ذهن او، در عرصه پروسس تکوین انسان، برای انسان «معرفت وجود» قائل شویم! بشر فلسفی آن روز برای تعریف از انسان نیازمند به مبانی ثابت - خصلتی و خصوصیتی و معرفتی- در انسان بود تا با تکیه بر آن مبانی ثابت بتواند دست به تعریف و شناخت انسان بزند. به عبارت دیگر انسان فلسفی نمی‌توانست برای انسان سیالی که پیوسته در حال شدن می‌باشد، یک تعریف جامع و کامل بدهد؛

به هر جزئی زکل کان نیست گردد	کل اندر دم زامکان نیست گردد
جهان کل است و در هر طرفه العین	عدم گردد و لا ببقی زمانین
دگر باره شود پیدا جهانی	به هر لحظه زمین و آسمانی
به هر لحظه جوان و کهنه پیر است	به هر دم اندر و حشر و نشیر است
در او چیزی دو ساعت می‌نپاید	در آن لحظه که می‌میرد بزاید

شیخ محمود شبستری- گلشن راز - صفحه ۸۰ - سطر ۴

آنان برای پرکردن این خلاء معرفتی بود که؛ به ساختن فرضیات مثلی و تکوین طبایع ایده آلیستی و فرضی و تخیلی در نا کجا آباد زمان و وجود دست می‌زدند، گاه برای خود عالم فرضی مثل می‌ساختند و زمانی عالم تخیلی در ترسیم می‌آوردند و گاهی دست به دامن فطرت قرآن می‌شدند و با تفسیر و تاویل غلط فلسفی - مبانی ثابت و فراتاریخی و ذاتی و «

۱. هیچگونه پایه ثابت خصلتی و خصوصیتی نه در ذهن و نه در عین، نه در بیولوژی و نه در فیزیولوژی و نه در اپیستمولوژی وجود ندارد.



منبسط بودیم و یک گوهر همه	بی سرو بی پا بدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره	شد عدد چون سایه‌ای کنگره
کنگره ویران کنید از منجینق	تا رود فرق از میان این فریق

مثنوی مولوی- دفتر اول - صفحه ۳۶ - سطر ۹ به بعد

آن‌ها در همین دستگاه هستی و وجود دست به دستگاه سازی ایده آلستی می‌زدند و با تبیین لایه‌های خیالی در این دستگاه وجود به دنبال پایه‌های ثابت خیالی و خود ساخته می‌گشتند تا با تکیه بر آن ثابت‌های خودساخته به تعریفی فلسفی از انسان دست پیدا کنند؛

چرخ با این اختران نیک و خوش زیباستی	صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت	بر رود بالا همین با اصل خود یکتاستی
صورت زیرین که جاویدان و بی پایان بود	با همه و بی همه مجموعه یکتاستی
این سخن در رمز دانایان پیشین گفته‌اند	پی برد به رازها هر کس که او داناستی
در نیابد این سخن را هیچ فهم ظاهری	گر ابو نصرتی استی گر بوعلی سیناستی

میرفندرسکی

عین آتش در اثر آمد یقین	پرتو و سایه وی است اندر زمین
لاجرم پرتو نیاید ز اضطراب	سوی معدن باز می‌گردد شتاب
قامت تو بر قرار آمد به ساز	سایه‌ات کوتاه دمی یک دم دراز

مثنوی مولوی - دفتر سوم - ص ۲۰۵ - سطر ۷

اما تنها فونکسیون آن معنا دار نمودن دستگاه فلسفی از طریق ارائه تعریف از انسان بود؛

چون تو جزء عالمی پس ای مهین	کل آن را همچو خودانی یقین
چون تو بر گردی و بر گردد سرت	خانه را گردنده ببند منظر
ور تو در کشتی روی بریم روان	ساحلیم را همی بینی دوان
گر تو باشی تنگدل از ملحمه	تنگ بینی جو دنیا را همه
ور تو خوش باشی به کام دوستان	این جهان بنمایدت چون بوستان
هر زمان مبدل شود چون نقش جان	نو به نو ببند جهانی در عیان

در نتیجه در بین نظریه پردازان گذشته - اعتقاد به طبایع- به عنوان مبانی ثابت فلسفی و وجودی انسان جهت تعریفی هر چند ناقص از انسان، یک امر جبری بود. البته شکل تبیین این طبایع (طی دوره افلاطون تا ارسطو و از ارسطو تا کانت در اندیشه غربی و در فلسفه مسلمانان هم که متاسی از فلسفه یونان و مغرب زمین بودند) از شکل - مثل افلاطونی تا طبایع ذاتی ارسطویی و طبایع عالم ذر و فطرت- از قبل تعیین شده نبود ولی آنچه من حیث المجموع شیرازه همه این دیدگاه‌ها را در باب انسان مشخص می‌سازد آن‌هاست؛ انسان دارای ماهیتی می‌باشد که این ماهیت همان «طبایع انسان» است که به صورت غیر اکتسابی و ذاتی در وجود انسان از قبل نهاده شده است و لذا وجود انسان در چارچوب این ماهیت که از قبل مشخص و ذاتی است شکل می‌گیرد.

۲- انسان اگزیستانسیالیستی - انسان اسکولاستیکی

اعتقاد به انسان ذاتی (طبایع) یا انسان اسکولاستیک توانست بیست و پنج قرن به دست و پای انسان زنجیر اسارت بزند، چراکه اعتقاد به انسان طبایع تنها یک اعتقاد نظری نبود که جمعی از فلاسفه و اندیشمندان و نظریه پردازان بشری در ذهنیت خود به آن اعتقاد داشته باشند و این اعتقاد آن‌ها هیچ تاثیر عملی مثبت یا منفی به حال بشریت نداشته باشد! برعکس بشریت در تاریخ حیات خود و به موازات تبیین و تعریف و تشریح اندیشمندان و نظریه پردازان - اعم از فلاسفه و انبیاء و عرفا و دانشمندان و...- که در مورد «انسان، جامعه، تاریخ و جهان» مطرح می‌کردند، آن را در عمل به کار گرفته و از این طریق راه خود را پیدا می‌کردند عامل شناختی که بر پایه آن خود را می‌ساختند^۲. یعنی تا زمانی که ما برای بشریت انسان را بر الگوی انسان طبایع تعریف

۲. و به دلیل اساساً رابطه انسان با علوم طبیعی و علوم انسانی متفاوت می‌باشد فرضاً در مورد فونکسیون علوم طبیعی؛ انسان با آگاهی به قانون مندی حاکم بر طبیعت توان آن را پیدا می‌کند تا خود را از زندان طبیعت نجات دهد، که البته این موضوع به نتیجه رابطه انسان با طبیعت بر می‌گردد که پس از آگاهی از کارکرد طبیعت حاصل می‌شود، چرا که در خصوص رابطه طبیعت با انسان برعکس فونکسیون قبلی شما چه به نظریه بطلمیوس معتقد باشید و چه به نظریه کپرنیک در هر دو صورت طبیعت کار خودش را می‌کند و شناخت شما هیچ تأثیری در حرکت آنها نخواهد داشت، یعنی در این مرحله از شناخت شما این اشتباه در «فهم» شما است نه در «کارکرد» زمین و خورشید و کیهان و منظومه شمسی، در صورتی که در خصوص علوم انسانی موضوع کاملاً عکس علوم طبیعی می‌باشد چراکه در علوم انسانی تا زمانی که انسان شناسد و کشف نکند و بر طبق آن عمل نکند موضوع اصلاً تحقق و واقعیت خارجی پیدا نمی‌کند، مثلاً تا زمانی که ما سوسبالیسم را شناسیم و با اراده و آگاهی خودمان در جامعه پیاده نکنیم مقوله سوسبالیسم مانند طلوع آفتاب خودش را به ما معرفی نمی‌کند یا خودش جبراً تحقق پیدا نمی‌کند در خصوص موضوع و تعریف انسان هم حقیقت باز به همین شکل می‌باشد.

می‌کردیم بشریت نیز بر پایه مبانی انسان طبایعی به تعریف از خود دست می‌زد که نتیجه الگو برداری بشریت از این انسان طبایعی بوجود آمدن انسان تماشاگر و تسلیم طلب و بی اراده و بی اختیار و... بود در صورتی که با تعریف اگزیستانسیالیست از انسان مشاهده می‌کنیم که همان انسان تماشاگر و بی اراده و تسلیم طلب و بی اختیار قبلی بدل به انسان بازیگر و جامعه ساز و آفریننده و آزاده و تغییر دهنده می‌شود.^۲

«...وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» - هدف پیامبران این بود که بار و زنجیر و فشاری که بر دوش بشریت بود در همین جهان نابود کنند» (سوره اعراف - آیه ۱۵۷).

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ - همانا پیامبری بر شما فرستادیم که از خود شما می‌باشد ولی برای این پیامبر رنج هائی که در این دنیا بر شما وارد شده است گران‌تر از خود شما می‌باشد و برای نجات شما از این رنج‌ها از خود شما حریص‌تر می‌باشد» (سوره توبه - آیه ۱۲۸).

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود وان علی مولا نهاد
گفت هر کاه را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولای اوست
کیست مولا آن که آزادت کند	بند رقیب ز پابت بر کند
چون به آزادی نبوت هادی است	مومنان را زانبیا آزادی است

مثنوی مولوی - دفتر ششم - صفحه ۴۱۹ - سطر ۲۴

از زمانی که بشریت بر پایه تعریف انسان اگزیستانسیالیست از؛ طبایع ذاتی و غیر اکتسابی و ماهیت مقدم بر وجود- خلع گشت انقلاب کپرنیک در تعریف انسان به وقوع پیوست و با حاکمیت تعریف اگزیستانسیالیسم از انسان دوران تعریف اسکولاستیک انسان سپری شد^۳.

با تولد انسان جدید دوران انسان تماشاگر به سر رسید و انسان بازیگر و تغییر ساز پا به عرصه تاریخ گذاشت. چراکه تا قبل از نظریه انسان

۳. و به همین دلیل متدولوژی پیامبران ابراهیمی و در راس آنها پیامبر اسلام جهت ساختن انسان نو و جامعه نو و تاریخ نو بر همین پایه استوار بوده است چراکه آنها می‌کوشیدند تا بر پایه سه اصل توحید و نبوت و معاد یک تعریف جدیدی از انسان و جامعه و تاریخ برای بشریت به ارمغان بیاورند تا آن تعریف نو الگویی جهت ساختن انسان نو و جامعه نو و تاریخ نو بشود و گر نه حاصل آن همه تلاش و زحمت شبانه روزی آنها بدل می‌شد به یک سلسله بحث‌های کلامی برای خواص که بود و نبودشان هیچ فونکسیوننی برای بشریت و عوام نمی‌داشت.

۴. در همین رابطه به این نظریه کارل مارکس که در کتاب تزه‌های فویر باخ مطرح می‌کند باید توجه ویژه‌ای بکنیم چرا که او می‌گوید: «تاکنون فلاسفه جهان را تفسیر می‌کردند اما سخن بر سر تغییر آن است» که اگر بخواهیم در همین رابطه این کلام دوران ساز کارل مارکس را تبیین نماییم باید بگوئیم که تاکنون فلاسفه بر پایه انسان اسکولاستیکی فقط انسان تفسیرگر می‌ساختند برای ساختن انسان تغییرگر جهان ساز و جامعه ساز باید انسان اگزیستانسیالیستی بازیگر و تغییرگر و جامعه ساز بسازیم.

اگزیستانسیالیستی، فلاسفه و نظریه پردازان اسکولاستیک - اعم از فقها و متکلمین و عرفا و مفسرین و... معتقد به نظریه - تقدم ماهیت بر وجود- بودند ولی از زمان پیدایش انسان اگزیستانسیالیستی دیگر این «وجود است که بر ماهیت تقدم پیدا کرد» و در ادامه جا به جایی وجود و ماهیت در تعریف اگزیستانسیالیستی به مراتب انقلاب بزرگتر و عظیم‌تری از انقلاب کپرنیک در خصوص تعریف انسان صورت گرفت، یعنی زمانی که انسان اگزیستانسیالیستی برعکس انسان اسکولاستیکی (که ماهیت او مبتنی بر همان مبانی طبایع تعریف می‌گشت و آن را مقدم بر وجود می‌دانست) دارای وجودی مقدم بر ماهیت می‌شود (که البته دیگر این ماهیت مانند ماهیت انسان اسکولاستیکی به صورت ذاتی و غیر اکتسابی نمی‌باشد بلکه ساخته و پرورده خود انسان انتخاب گر، خلاق، و آفریننده می‌باشد)، این اعتقاد به ماهیت موخر اکتسابی که آن را خود انسان ساخته است باعث ایجاد آن انقلاب کپرنیکی در انسانی می‌شود، در این مرحله انسان خود خالق ماهیت خویش می‌گردد و خود معمار این ماهیت خود ساخته موخر بر وجود می‌گردد. انسان با اعتقاد به معماری و ساختن ماهیت خویش با - طبایع پیش ساخته اسکولاستیک- وداع می‌کند و خد طبایع خویش را که همان وجود او است، می‌سازد و از این مرحله «بحث اخلاق در دیسکورس انسان اگزیستانسیالیستی جایگاه نظری و عملی به خود را پیدا می‌کن».

۳ - اخلاق اگزیستانسیالیستی - اخلاق اسکولاستیکی

انسان و اخلاق اگزیستانسیالیست متفاوت از انسان و اخلاق اسکولاستیک می‌باشد زیرا انسان و اخلاق اگزیستانسیالیستی عبارت است از معماری انسان در جهت ساختن ماهیت موخر بر وجود خود. «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا - إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - آیا انسان می‌داند که زمانی از تاریخ بر او گذشت که او اصلا خودآگاهی نداشت و لذا قابل ذکر در تاریخ هم نبود- از زمانی انسان در تاریخ و وجود قابل ذکر شد که توانست معمار ساختن ماهیت خویش از وجودش که نطفه امشاج بود گردید» (سوره انسان - آیه ۱) و در این معماری وجودی به شناخت و آگاهی رسید و توانست راه رفتن و هدایت خود را پیدا کند. در دیسکورس قرآن فعل خداوند توسط مخلوق او که انسان باشد به انجام می‌رسد و نه به صورت مجرد و مکانیکی.

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم و جود	آن فرشته است نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فرهی
او نبیند جز که اصطبل علف	از شقاوت غافل است و از شرف
این سوم هست ادمی زاد و بشر	از ملانک نیمی و نیمی زخر

بر گزیدیم- پس در پاسخ ابراهیم که برای ذریه خود نیز در خواست امامت بر بشریت کرد گفتیم که این امر در صورتی میسر است که ایشان به مانند خودت در مسیر عدالت اجتماعی حرکت کنند و با ظالمین پیوند پیدا نکنند» (سوره بقره - آیه ۱۲۴).

در اخلاق اسکولاستیک نفس انسان باید در گوشه عزلت و در بستر ریاضت فردی کشته بشود^۵، اما مبانی اخلاق در اگزستانسیالیست «عبادت و کار اقتصادی و مبارزه اجتماعی» می‌باشد.

«يَا أَيُّهَا الْمُدْتِرُّ - فَمُ فَاذْنُرْ - وَرَبِّكَ فَكْبِرْ - وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ - وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ - وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ - وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ - اِي غَارنشین حرا و اِي گوشه عزلت برای تزکیه نفس و اخلاق نشسته به پا خیز و برای خودسازی و اخلاق به طرف جامعه برو و جامعه خفته خودت را انذار کن و در کنار آن پروردگارت را هم عبادت کن و بدین ترتیب تخلق به اخلاق حمیده کن و از کارهای زشت دوری کن و در کار اجتماعی بر مردم منت نگذار و کار خود را بزرگ نکن و در راه پروردگارت در حرکت اجتماعی مقاومت کن» (سوره مدثر - آیه ۱ تا ۷).

مبانی اخلاق اسکولاستیک عبارتند از؛ کشتن نفس، ریاضت، عزلت گرایی و ملامت گری و اخلاق اگزستانسیالیستی که مشتمل بر اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است در چارچوب عدالت تعریف می‌شود که اعم از؛ عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، معرفتی و عدالت اخلاقی می‌گردد. مبانی اخلاق در اسکولاستیک شامل؛ عدالت فردی و نفسانی و اخلاقی می‌باشد که در چارچوب توازن ما بین قوای سه گانه - شهویه و غضبیه و عقلیه- به صورت فردی تبارز می‌یابد. ●

ادامه دارد

۵. در شرح و حال ربیع ابن حسین (خواجه ربیع که امروز قبرش در مشهد است و زیارتگاه ایرانیان می‌باشد) نوشته اند که او؛ از سربازان سپاه امام علی بود و تا بعد از قیام امام حسین هم زنده بود و از آنجا که مردی زاهد بود و اخلاق را در بستر اسکولاستیک آن دنبال می‌کرد لذا از امام علی خواست که او را در جنگ‌های داخلی صفین و نهروان و جمل شرکت ندهد و امام علی هم در پاسخ به درخواست خودش، او را به مناطق مرزی ایران فرستاد تا از مرزهای آن منطقه حراست کند. ربیع ابن حسین بعد از شهادت امام علی به مشهد رفت و در گوشه‌ای دور افتاده از شهر مشهد یعنی همان جایی که امروز قبر او قرار دارد گوشه عزلت پیدا کرد و شروع به خودسازی نمود. اما در شرح شیوه خودسازی او نوشته اند که او؛ یک قبر کننده بود و برای مدت ۲۰ سال و در طول ۲۴ ساعت در روز (جز مواقعی که برای رفع حاجت بود) از آن بیرون نمی‌آمد و درون این قبر می‌خوابید و در آنجا دائماً مشغول ذکر بود و جز ذکر خدا هیچ صحبت دیگری نمی‌کرد. می‌گویند او در طول این ۲۰ سال تنها یک بار یک جمله خارج از ذکر خدا گفت و آن زمانی بود که خیر شهادت امام حسین و اهل بیت او را به او دادند و او در واکنش به این خیر گفت «وای بر این امت که فرزند پیامبر خود را کشتند» و بعد تا آخر عمر استغفار می‌کرد که چرا این جمله خارج از ذکر خدا را بر زبان آورده است! و زهد و اخلاق ربیع ابن حسین پارادیم کیس اخلاق اسکولاستیکی است.

نیم خر خود مایل سفلی بود
نیم دیگر مایل علوی شود
تا کدامین غالب آید در نبرد
زین دو گانه تا کدامین برد نرد
عقل اگر غالب شود پس شد فرزون
از ملائک این بشر در آزمون
شهوته ار غالب شود بس کمتر است
از بهائیم این بشر زان کابتر است
آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب
وین بشر با دو مخالف در عذاب

مثنوی مولوی - دفتر چهارم - صفحه ۲۳۹ - سطر ۳۹ به بعد

اخلاق اسکولاستیکی یعنی؛ پاس داری از ماهیت از پیش تعیین شده که بر پایه قوای سه گانه - شهویه، غضبیه، عقلیه- در انسان شکل می‌گیرد اما در اخلاق اگزستانسیالیست انسان معمار و آفریننده ماهیت خود می‌باشد و هیچ گونه شکل بندی قبلی و ذاتی و غیر اکتسابی در او وجود ندارد.

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - آن زمان که خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان متولد کرد نه بالقوه و نه بالفعل هیچگونه شکل بندی و شناخت و معرفت ذاتی و غیر اکتسابی قبلی نداشتید، و تمامی آنچه که در این دنیا صاحب شده‌اید اکتسابی خودتان می‌باشد و با تلاش خودتان به شناخت سعی و شناخت بصری و شناخت قلبی دست پیدا کرده‌اید» (سوره نحل - آیه ۷۸).

در اخلاق اسکولاستیک تمامی ماهیت انسان به صورت فطرت از پیش تعیین شده است و به شکل بالقوه با انسان در زمان تولد فعلیت می‌یابد و تنها رسالت انسان این است که فطرت بالقوه را که همراه خود آورده و همان ماهیت حقیقی او می‌باشد به فعلیت در آورد. اما در اگزستانسیالیست پایه اخلاق مبتنی است بر «اراده و انتخاب و آزادی انسان» در بستر دیالکتیک نفسانی که بین دو کشش روح خدا و لجن متعفن ماهیت انسان را می‌سازد.

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا - قسم به نفس انسان و آنچه این نفس را شکل می‌دهد- برای تطور نفس آن را پیوسته در برابر دو موج و کشش فجور و تقوا قرار دادیم- پس رستگار شدند آن کسانی که بر پایه تقوی خود را پاک کردند- و زیانکار شدند آنانی که با کشش فجور نفس خود را منحرف کردند» (سوره شمس- آیه ۷ تا ۱۰).

اخلاق اسکولاستیک عبارت است از؛ سفارشات و توصیه‌های فقهی و صوفیانه که به صورت مکانیکی و در شکل تکلیف فردی یا دولتی تجویز می‌گردد، در اخلاق اگزستانسیالیست فرد «و نفس» در پراتیک اجتماعی تعالی پیدا می‌کنند.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ - و آن زمان که ما ابراهیم را در مبارزه اجتماعی و سختی‌های آن مورد آزمایش قرار دادیم و بر اثر تعالی وجودی ابراهیم که در همین بستر به دست آورد او را به امامت بشریت

